

نثر رمانتیک فارسی در عصر مشروطه

دکتر مسعود جعفری

تحول نثر فارسی جدید در ایران و ساده‌شدن آن، در آغاز عمدتاً به‌خاطر آثار و نشریات سیاسی و اجتماعی بود تا آثار ادبی. نویسندگان نخستین روزنامه‌ها کوشیدند افکار خود را چنان بنویسند که نزدیک به فهم عمومی و به‌زبان ساده باشد.^۱ همچنین ترجمه‌رمان‌های اروپایی، هرچند هنوز هم به زبان مطمئن و ادیبانه صورت می‌گرفت، ولی به‌هر حال مترجمان مجبور بودند به پیروی از متن اصلی این آثار، از زبانی ساده و همه فهم استفاده کنند.^۲ در میان آثار ادبی ترجمه شده از زبان‌های اروپایی که اغلبشان از زبان فرانسه ترجمه می‌شدند، کتاب‌هایی از نویسندگان مختلف دیده می‌شود.^۳ گذشته از کتاب‌های تاریخ، تعداد زیادی رمان تاریخی نیز در میان این آثار دیده می‌شود که به لحاظ بحث ما اهمیت دارد و در تکوین ادبیات داستانی جدید ایران، نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

رمان تاریخی

چنان که می‌دانیم، در ادبیات کهن فارسی، داستان کوتاه و رمان به معنی جدید آن وجود نداشته است و برخلاف سنت قوی شعر کلاسیک که مانع مهمی در پیدایش شعر جدید بود، نثر جدید با چنین مانعی روبرو نبود.^۴ در ادبیات کهن فارسی، گذشته از حکایت‌ها، تعداد زیادی داستان منظوم بلند و نیز تعداد زیادی داستان منشور عامیانه وجود دارد که اگر بخواهیم با استفاده از اصطلاح‌های ادبی غرب در باب آنها سخن بگوییم، باید آنها را رمانس بنامیم. چنانکه می‌دانیم، رمانس‌های عاشقانه و رمانس‌های پهلوانی از سرچشمه‌های کهن ادبیات رمانتیک غرب

محسوب می‌شوند. در ایران نیز می‌توان این رمانس‌ها را دارای ویژگی‌های «رمانتیک» به معنی عام و غیرتاریخی آن دانست. موضوع این داستان‌ها غالباً به ماجرای‌های عشقی و پهلوانی مربوط می‌شود و زمان وقوع ماجراهای آنها گذشته‌های دور تاریخی است و آمیخته با وقایع شگفت و محیرالعقول است. در حد فاصل رمانس‌های منثور کهن و رمان تاریخی متأثر از غرب، چند اثر مهم وجود دارد که می‌توان آنها را حلقه‌ی رابط میان این دو نوع ادبی به شمار آورد. رمانس امیراسلان نامدار، از برخی جهات، شاخص‌ترین این آثار به حساب می‌آید و در مطالعه‌ای تفصیلی‌تر باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

اولین نوع ادبی منثور که در ادبیات جدید فارسی با آن روبرو می‌شویم رمان‌های تاریخی ترجمه شده است. به هنگام نخستین آشنایی‌های جدی فرهنگی با غرب در اواخر قرن نوزدهم میلادی، رمان تاریخی که از عصر رمانتیک رونق و رواج گرفته بود در غرب نیز هنوز، خصوصاً در لابلای صفحات مطبوعات عامه‌پسند و در ذائقه مردم عادی از محبوبیت برخوردار بود. از سوی دیگر، این کتاب‌ها چون به نوعی رنگ و بوی تاریخی داشت. در ذهن تعلیم‌گرای ایرانیان آن عصر کتاب‌های مفیدتری به نظر می‌آمد. این کتاب‌ها در عین حال که جذاب و سرگرم‌کننده بودند و دنیاهای تازه‌ای بر مخاطبان خود می‌گشودند، وسیله‌ای برای آگاهی از تاریخ اقوام و ملل متمدن اروپایی نیز محسوب می‌شدند. بسیاری از این رمان‌ها در خلال بازگویی ماجراهای تاریخی اروپا و به ویژه تاریخ فرانسه، درس آزادی‌خواهی و انقلاب و نبرد برای آرمان‌های جدیدی همچون میهن و آزادی می‌دادند.^۵ این رمان‌ها به خاطر شباهتی که با داستان‌ها و افسانه‌های کهن ایران داشتند و به خاطر صبغه اجتماعی‌شان انتخاب مناسبی برای آغاز آشنایی ایرانیان با داستان‌های غربی بودند. مترجمان این رمان‌ها غالباً به نثر فارسی خود رنگ و بویی ایرانی می‌دادند و گاه آن را با اشعار فارسی می‌آراستند و به طور کلی چندان پای‌بند صحت و دقت ترجمه نبودند. اولین مترجمان عمدتاً از اروپاییان ساکن ایران یا ارامنه بودند که متن ترجمه شده آنها را یک ادیب ایرانی از نو تحریر می‌کرد. بعدتر خود ایرانیان و فارسی‌زبانان نیز وارد این عرصه شدند. از میان کتاب‌های تاریخ و رمان‌های تاریخی که در این دوره ترجمه شدند می‌توان به این آثار اشاره کرد: تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری روم، اثر ادوارد گیبون، بوسه‌ی عذره، اثر رینولدز، حوادث نامه که در باب جنگ‌های ناپلئون نوشته شده و از زبان ترکی ترجمه شده است، تاریخ ناپلئون از والتر اسکات، کنت دو مونت کریستو، سه تفنگدار، ملکه مارگو از آثار الکساندر دوما، تلماک اثر فنلون، ذیل بلارس، اثر لوساز، لویی چهاردهم و قون و عصرش از دوما، تاریخ پطر کبیر، شارل دوازدهم از آثار ولتر، و برخی آثار دیگر. محمدطاهر میرزا یکی از مترجمان شاخص این عصر محسوب می‌شود که بیشتر ترجمه‌هایش از آثار الکساندر دوما صورت گرفته است. گذشته از تاریخ و رمان تاریخی، در میان آثار ترجمه شده این عصر، داستان‌های پرماجرا و نیز داستان‌های مبتنی بر مفاهیم رمانتیک طبیعت‌گرایی، بدوی‌گرایی، عشق رمانتیک و... نیز دیده می‌شود؛ از جمله: عشق و عفت [پل و ویژنی] اثر دوسن پی‌یر، دایسون کروونه اثر دانیل دفو، کلبه‌ی هندی اثر دو سن پی‌یر؛ و نیز تعدادی رمان‌های عشقی کم‌مایه و عامه‌پسند مربوط به اواخر قرن نوزدهم غرب.

گفتنی است که داستان رمانتیک پل و ویژنی چندین بار به فارسی ترجمه شده است. قدیم‌ترین ترجمه آن در سال ۱۳۲۴ قمری به دست ابراهیم نشاط صورت گرفته است. ترجمه



ویکتور هرگو

آثار ویکتور هرگو دیرتر و در اواخر این دوره به طور پراکنده در نشریه بهار به سردبیری اعتصام‌الملک به چاپ رسید. سوگذشت ورتو اثر گوته با ترجمه نصرالله فلسفی بعدها در سال ۱۳۰۵ شمسی منتشر شد. اغلب این آثار از زبان فرانسه ترجمه شده است و اصولاً زبان فرانسه از دیرباز در ایران بر دیگر زبان‌های فرانسه تفوق داشته است.^۶ زبان فرانسه در دهه‌های اخیر و از سال‌های ۱۳۳۰ به بعد جای خود را به انگلیسی داده است. گذشته از زبان فرانسه و انگلیسی در این دوره کتاب‌های متعددی نیز از زبان عربی و ترکی به فارسی ترجمه شده است. برخی از این کتاب‌ها در واقع کتاب‌های اروپایی بوده‌اند که با واسطه این زبان‌های اخیر به فارسی ترجمه شده‌اند. تعدادی از رمان‌های جرجی زیدان از جمله کتاب‌هایی است که در این دوره از عربی به فارسی ترجمه شده است. برای مثال، کتاب عذراء قریش اثر جرجی زیدان را محمدباقر خسروی به فارسی ترجمه کرده است و عبدالحسین میرزا قاجار نیز بسیاری از داستان‌های تاریخی جرجی زیدان را ترجمه کرده است.^۷ انتخاب آثار ترجمه شده کم و بیش اتفاقی و بدون هدف خاص بوده است. ولی در مجموع اغلب این آثار با روحیات و احساسات خاص ایرانیان آن عصر تناسب دارد: قهرمانان بی‌باک، توجه به افتخارات و شکوه و جلال مملکت، طرح‌های مفصل داستانی که در آنها سلسله حاکم یا اشرافیت نقش مهمی دارد و آمیزه‌ای از واقعیت تاریخی و اصول سلحشوری و آکنده از ماجراست.^۸

در این دوره توجه عمومی به رمان‌های تاریخی ترجمه شده به حدی بوده است که گذشته از آثاری که به صورت کتاب ترجمه و منتشر شده است، چنان که در خود اروپا متداول بود، رمان‌های تاریخی متعددی نیز به صورت پاورقی و مسلسل در نشریات منتشر شده است. مثلاً روزنامه تریب که در سال ۱۲۷۵ شمسی به همت ذکاء‌الملک فروغی منتشر شده است، ترجمه‌هایی از آثار دوسن پی‌یر و شاتوبریان را به صورت پاورقی منتشر می‌کرده است.^۹ و نشریه ندای وطن که به کوشش مجدالاسلام کرمانی منتشر می‌شده، در سال ۱۳۲۴ قمری/۱۹۰۶ میلادی چنین آگهی ای را به چاپ رسانده است: «کتاب دختر فرعون که از رمان‌های بسیار مطبوع فرانسه است و بنده نگارنده آن را بعد از ترجمه به طبع رسانیده‌ام...»^{۱۰} یک نمونه جالب این رمان‌ها در شماره اول جریده هفتگی رهنما تاریخ ۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ قمری/۱۹۰۷ میلادی، با نام رمان شوالیه روز آغاز به انتشار کرده است. ماجرای این رمان به سال‌های آخر قرن هیجدهم فرانسه باز می‌گردد و اوضاع بحرانی پاریس پس از مرگ لویی شانزدهم و شورش‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی عصر را توصیف می‌کند. برای اطلاع از دیدگاه نخبگان فرهنگی آن عصر در باب اهمیت رمان تاریخی و مقاصد تعلیمی و اجتماعی آنان و تنقی‌شان از این پدیده مقدمه‌ای را که نام مؤلف آن معلوم نیست و در ابتدای قسمت اول این رمان در همان شماره نشریه رهنما درج شده است، در اینجا می‌آوریم. مطالب این مقدمه با توجه به قدمت تاریخ انتشار آن قابل توجه است:

«واضح است که طباع بنی نوع انسان عموماً به قصص و حکایات راغب و حکمای قدیم نیز مطالب اخلاقی را به این لباس بیرون آورده مانند کله و دمنه و غیره که به میل طبع عموم از آن فایده بردارند. در این عصر در مملکت ما این شیوه مهجور و متروک است ولی در اروپا باز اغلب مطالب پولیتیک و تاریخی و اخلاقی را در لباس رمان (قصه)

بیرون آورده و انتشار می دهند و بهترین وسیله بجهت اطلاع عموم همین است و چون این جریده اغلب دارای مطالب علمی است و شاید بعضی اذهان از قرائت آن کدر شود بجهت تفریح و تصفیة خاطر همچه مقتضی دانستیم که رمانی شیرین ترجمه شود و مرتباً در پاصفحة این جریده طبع گردد. به طوری که هم از مناسبت و فایده خالی نباشد و هم اسباب انبساط خاطر قارئین محترم بوده باشد، پس شوالیه دومن روز که رمانی است تاریخی بجهت این مقصد اختیار و شروع به مقصود می کنیم و این مطلب را نیز باید دانست که رمان های فرنگی اغلب اوایل آن غیر مربوط به نظر می آید ولی بعد از خواندن چند صفحه مطلب به دست آمده و شخص را محظوظ می دارد.^{۱۱}

جنبه تعلیمی رمان های تاریخی تا سال های بعد نیز مورد نظر نخبگان فرهنگی بوده است، چنانکه مثلاً اعتصام الملک در سال ۱۳۲۸ قمری در مجله بهار رمان آرتیو اثر الکساندر دوما را تحت عنوان «بهترین کتاب ها برای مطالعه هیئت حاکمه» معرفی کرده است و به نشر آن پرداخته است.^{۱۲}

مجتبی مینوی [متولد ۱۲۸۳ شمسی] از میان کتاب های ترجمه شده ای که در دوران کودکی و نوجوانی در جمع اعضای خانواده او خوانده می شده است، از جمله به این کتاب ها اشاره کرده است: سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، سه تفنگدار، کنت مونت کریستو، لارن مارگو، ذیل بلاس، نلماک، تاریخ لویی چهاردهم و ترجمه هایی از آثار جرجی زیدان و دیگران از عربی، عشق و عفت اپل و ویرژینی، کلبه هندی، بوسه عذرا و...^{۱۳}

چنانکه می بینیم، این آثار در میان قشرهای باسواد جامعه و در شهرها با اقبال عمومی روبرو بوده است و در تحول ادبی عصر نقش عمده ای داشته است.^{۱۴} این ترجمه ها در کنار عوامل اجتماعی، نظیر گسترش شهرنشینی و پیدایش نیروهای اجتماعی نو و مخاطبان تازه، و دیگر تحولات فرهنگی، زمینه تکوین نخستین آثار داستانی جدید را فراهم آوردند. مهم ترین زمینه اجتماعی این پدیده و کل ادبیات جدید همان چیزی است که سال ها قبل خانلری آن را گذار تدریجی از جامعه و وضعیت خانخانی به وضعیت بورژوازی نامیده است.^{۱۵} پیش از پرداختن به آثار تألیفی این دوره، لازم است به یک نکته دیگر در باب آثار داستانی ترجمه شده اشاره کنیم؛ و آن عبارت است از ترجمه پاره ای آثار داستانی کم ارزش و «متنزل». آراین پور در این باره می گوید: «... در ضمن ترجمه شاهکارها و نمونه های خوب ادبیات کلاسیک، آثار پیش پا افتاده ای از قبیل سرگذشت مادام دو مونت پانسیه و داستان مفصل روکامبول هر دو تألیف پُنسن دو ترای، رمان نویس فرانسوی را هم به فارسی ترجمه می کردند...»^{۱۶} خانم جولی اسکات میثمی این نظر آراین پور را مورد نقد قرار داده است. وی معتقد است که این گونه آثار در آن دوره حس بیگانه گرایی و کنجکاوئی نسبت به سرزمین های دور را ارضاء می کرد. میثمی این گرایش را با تلقی مشابهی که در اروپا در باب «شرق بیگانه» و شگفتی های آن وجود داشته است مقایسه می کند.^{۱۷}

آثار جدید تألیفی در آغاز در قالب رمان های تاریخی و سفرنامه های تخیلی نوشته می شدند. برخی از مهم ترین این آثار تألیفی عبارتند از: خلسه یا خوابنامه اثر اعتمادالسلطنه، سیاحتنامه ابراهیم ییگ اثر زین العابدین مراغه ای، کتاب احمد و مسالک المحسنین اثر طالبوف، ستارگان فریب خورده یا

حکایت یوسف شاه اثر آخوندزاده و اندکی بعدتر: شمس و طغرا اثر محمد باقر میرزای خسروی، عشق و سلطنت یا فتوحات کوروش اثر شیخ موسی نثری همدانی، داستان باستان یا سرگذشت کوروش اثر میرزا حسن بدیع، دام گستران یا انتقام خواهان مزدک و داستان مانی نقاش از صنعتی زاده کرمانی و...^{۱۸} مجتبی مینوی در همان نوشته‌ای که قبلاً به آن اشاره کردیم، از میان کتاب‌های تألیفی‌ای که در دوران کودکی و نوجوانی او خوانده می‌شده‌اند، به چنین آثاری اشاره می‌کند: اسکندرنامه، الف لیله، رموز حمزه، حسین کرد، امیر ارسلان، شمس و طغرا، سیاحتنامه ابراهیم بیگ و...^{۱۹} این دوره عصر کشف دوباره تاریخ هم هست و در طی این دوره آثار تاریخی گوناگونی نوشته شده است؛ از قبیل آئینه سکندری، تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران اثر میرزا آقاخان کرمانی و بسیاری آثار دیگر.

این آثار داستانی و تاریخی تا حدود زیادی، به لحاظ روش و کلیات، تحت تأثیر آثار عمدتاً رمانتیک فرنگی نوشته شده‌اند. شباهت‌ها و همانندی‌های این آثار با سرمشق‌های اروپایی‌شان کاملاً قابل شناسایی است. چنانکه مثلاً برخی از صاحب‌نظران معتقدند که سفینه طالی یا کتاب احمد به طور کلی از الگوی امیل اثر روسو الهام گرفته است.^{۲۰} خانلری نیز به تأثیر عظیم رمان‌های الکساندر دوما و جرجی زیدان بر آثار تألیفی فارسی اشاره کرده است.^{۲۱} در اینجا از بحث تفصیلی در این باب خودداری می‌کنیم و به عنوان نمونه به یکی از این تأثیرپذیری‌ها اشاره می‌کنیم: میرزا آقاخان کرمانی رساله‌ای نوشته است به نام هفتاد و دو ملت. وی در این رساله گفتگویی را نقل می‌کند که در میان چند تن از پیروان مذاهب مختلف در سرزمین مذهب پرور هندوستان در قهوه‌خانه‌ای روی داده است. میرزا آقاخان در این رساله درصدد است تا یگانگی بنیادین همه مذاهب را نشان دهد و جدال‌ها و ستیزهای فرقه‌ای و مذهبی را نفی و رد کند و همگان را به مدارا و تساهل دینی دعوت کند. وی این رساله مفصل را براساس قطعه کوتاهی به نام قهوه‌خانه سورات از برناردن دو سن پی‌یر نویسنده رمانتیک فرانسوی نگاشته است.^{۲۲} میرزا آقاخان به اثر دو سن پی‌یر اشاره‌ای نمی‌کند ولی شباهت‌های رساله هفتاد و دو ملت با قهوه‌خانه سورات و نیز با داستان دیگر دو سن پی‌یر به نام کلبه هندی کاملاً آشکار است. البته این نویسنده ایرانی به داستان و شخصیت‌های آن رنگ ایرانی داده و آن را کاملاً به صورت نوشته‌ای بومی درآورده است. در این داستان نیز همچون اثر نویسنده فرانسوی اندیشه دین طبیعی و الهیات متکی به قلب و درک افراد انسانی ترویج می‌شود و تعصب و سخت‌گیری و خشونت دینی مذموم شمرده می‌شود.^{۲۳}

در ایران هر چند رواج رمان تاریخی تحت تأثیر ترجمه‌های آثار خارجی شکل می‌گیرد، ولی همچون اروپا در اینجا نیز عصر رواج رمان‌های تاریخی دورانی است که جامعه در گذار به دنیای جدید با نوعی بحران رمانتیک روبرو می‌شود و برای بازیابی خود به گذشته می‌نگرد. در واقع، نویسندگان این عصر علی‌رغم تأثیرپذیری گسترده از آثار اروپایی، سعی می‌کردند تا برای الهام گرفتن و یافتن مضامین و موضوعات متناسب به تاریخ ایران رجوع کنند و وظیفه میهن پرستانه عرضه تاریخ باشکوه گذشته را به مردم انجام دهند.^{۲۴}

برخی از منتقدان، این نوع ادبی را یکسره معطوف به گذشته دانسته‌اند و آن را ناشی از ناکامی در اصلاح وضع موجود و در واقع نوعی فرار به گذشته به شمار آورده‌اند.^{۲۵} حال آنکه در منظری



الکساندر دوما

وسیع‌تر می‌توان این نوع ادبی را، خاصه در عصر مشروطه، زمینه‌ای برای آگاهی از ریشه‌های بومی و ملی و دست‌یافتن به خودآگاهی دانست. از این دیدگاه، مقولهٔ رمان تاریخی با شکل‌گیری ایده‌های تازه‌ای همچون وطن‌پرستی، ملیت و خودیابی و... ارتباط دارد.^{۲۶} در این رمان‌ها هم گذشته‌گرایی رمانتیک را می‌توان دید و هم دل‌بستگی به شکوه و عظمت ایران باستانی را. پرداختن به رمان‌های تاریخی این عصر از حوصلهٔ بحث ما خارج است. همچنان‌که اغلب صاحب‌نظران به درستی اشاره کرده‌اند، این رمان‌ها بیش از آنکه در بند توصیف واقع‌گرایانه‌ای از گذشته‌ها باشند، بر تخیل و ذهنیت خیال‌گرایانهٔ نویسندگان خود متکی هستند.^{۲۷} البته این امر فی‌نفسه عیب محسوب نمی‌شود و در رمان‌های تاریخی اروپایی نیز کم و بیش دیده می‌شود. نکتهٔ مهم این است که این رمان‌های فارسی از نظر هنر داستان‌نویسی و بیان و توصیف ماجراها و دیگر جنبه‌های هنری به پای سرمشق‌های اروپایی خود نمی‌رسند.^{۲۸} برخی از این داستان‌ها بیش از آنکه از نظر ادبی ارزش داشته باشند، به لحاظ پیشگام بودن یا به لحاظ بیان مسائل اجتماعی اهمیت دارند. در اغلب این آثار که نخستین آثار ادبی جدید در قلمرو داستان‌نویسی ایرانی محسوب می‌شوند، علی‌رغم همهٔ ضعف‌ها و نارسایی‌هایشان، دغدغه‌ها و مسائل عصر را نیز می‌توان دید.

رمان شمس و طغرائثر خسروی از پاره‌ای جهات و به خاطر اینکه جلوه‌های چندگانه رمان‌های دوره‌های بعد را نیز در آن می‌توان یافت، از اهمیت خاصی برخوردار است و لازم است تا در اینجا به اختصار اشاره‌ای به آن صورت گیرد. محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی پس از مدتی اقامت در فارس و دیدن آثار باستانی ایران و شرکت در مبارزات مشروطه‌خواهی مردم، به نوشتن رمان شمس و طغرائثر پرداخت. در واقع پیوستگی ناسیونالیسم و رمان تاریخی را به روشنی در آثار و اندیشه‌های او می‌توان مشاهده کرد. خسروی فردی میهن‌پرست بود که در اشعار خود نیز از ایران و عشق به آن سخن گفته است:

که پرورده یک عمر اندر کنارت	دمی غم خور از بهر ایران ویران
وزو پرس کآخر چه شد اعتبارت	بر این مادر ناتوان مویه سر کن
چهار رفت بر طرهٔ تابدارت	چه آمد بر آن چهرهٔ تابناکت
چه آمد بدان زیور شاهوارت... ^{۲۹}	کجارت آن قدرت تاج بخش

در این دوره، در باب مفهوم وطن و میهن تحول مهمی روی می‌دهد و معنی محدود و سنتی وطن به معنی جدید آن که متأثر از فرهنگ و ادبیات اروپا و ترکیه است تبدیل می‌شود. خود این تبدیل و تحول نیز یکی از پیامدهای ناسیونالیسم رمانتیک این عصر است. وطن در تلقی قدیم بیشتر به معنی زادگاه است و در معانی وسیع‌تر آن نیز به هر حال با مفهوم جدید و اروپایی آن تفاوت دارد.^{۳۰} مفهوم جدید وطن و میهن که از سال‌های قبل از مشروطه به تدریج شکل گرفته بود در این دوره به نوعی ناسیونالیسم رمانتیک تبدیل می‌شود و اصولاً ناسیونالیسم رمانتیک، یعنی شیفتگی به گذشتهٔ ایران و عظمت‌های آن بدون ارزیابی عقلانی و الهام گرفتن از آن عظمت‌ها و تحقیر ملل دیگر و... یک ویژگی اصلی رمانیسم دورهٔ مشروطه محسوب می‌شود.^{۳۱} فریدون آدمیت ضمن اشاره به ریشه‌های اندیشهٔ ناسیونالیسم ایرانی در افکار و آثار جلال‌الدین میرزای قاجار و آخوندزاده، بر نفوذ و رواج این اندیشه در میان پاره‌ای از سیاستمداران عصر

همچون مستشارالدوله و سپهسالار نیز تأکید می‌کند. آدمیت که دیدگاه این سیاستمداران را واجد هر دو خصوصیت عقلی و عاطفی می‌داند، سخنان «رمانتیک» برخی از رجال ملی و سیاسی این عصر را مورد بررسی قرار داده است.^{۳۲} نشریه هفتگی آذربایجان در سرمقاله یکی از شماره‌های سال ۱۳۲۵ قمری / ۱۹۰۷ میلادی خود این ناسیونالیسم رمانتیک را بدین‌گونه بیان کرده است:

«ای وطن مقدس! و ای تربت پاک ایران! و ای محبوبه آغوش دیگران! کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر فرزندان را که همان عشق اول است و زیادت. ای ایران! و ای مقبره نیاکان! اگر خدای عقوبت نمی‌فرمود و در آتش قهرش جانم نمی‌سوخست جز تو را پرستش نمی‌کردم و غیر از تو معبودی را دل نمی‌بستم. ای کویت کعبه من! و ای بویت غایت آرزوهای من. ای فکر تو انیس شب‌های تارم و یاد تو مونس تن ناتوانم و ذکر تو روشنی دیده‌های نالانم. ای وطن محبوب و مسقط‌الرأس ممدوح من! قصه‌هایت چه شیرین و سرگذشت‌های تو چه بدیع است...»^{۳۳}

در همین شماره این نشریه که نمونه‌ای از موارد متعدد در آن دوره به حساب می‌آید، شعری تحت عنوان «اشعار وطنیه» و با امضای «مفتون وطن» به چاپ رسیده است که مطلع آن چنین است:

ای وطن ای کام من شیرین ز نامت ای وطن ای وطن ای مرغ دل‌ها صید دامت ای وطن^{۳۴}
 خسروی با زبان و ادبیات عربی آشنایی کاملی داشت و داستان عذراء قریش اثر جرجی زیدان از جمله ترجمه‌های اوست. تأثیر رمان‌های تاریخی والتر اسکات، الکساندر دوما و جرجی زیدان را در شمس و طغرا می‌توان دید.^{۳۵}

رمان شمس و طغرا داستانی تاریخی است ولی ماجراهای آن بر زمینه‌ای از حوادث متعدد عاشقانه شکل می‌گیرد. ماجرای داستان در سال‌های نیمه دوم قرن هفتم و در دوران حکمرانی آبش خاتون بر فارس می‌گذرد. شمس‌الدین قهرمان اصلی داستان به همراه پدرش خواجه فخرالدین برای استقبال از یکی از امرای مغول که به تازگی به فارس آمده، وارد شیراز می‌شوند. در این سفر خانه‌التاجو بهادر رئیس مغولان دچار آتش‌سوزی می‌شود و شمس‌الدین شجاعانه به درون آتش می‌رود و طغرا، دختر این امیر مغول را نجات می‌دهد و از همین جا ماجرای عشق میان این دو آغاز می‌شود. چون شمس غیر مغول و ایرانی است، طبق آئین مغولان نمی‌تواند با دختر آنان ازدواج کند و همین مسأله عاشق و معشوق را دچار غم فراق می‌کند. سرانجام شمس پس از هنرنمایی‌های بسیار و پس از این که به گنجی دست می‌یابد و ثروتمند می‌شود، مورد توجه مغولان واقع می‌شود و پدر طغرا قبل از کشته شدن خود وصیت می‌کند تا شمس و طغرا با یکدیگر ازدواج کنند. ولی موانع تازه‌ای پیش می‌آید. شمس به نبرد شام و مصر فرستاده می‌شود و طغرا نیز با لباس مردانه به دنبال او می‌رود. شمس اسیر فرنگیان می‌شود و طغرا عشاق تازه‌ای پیدا می‌کند ولی با وفاداری به شمس از عشق دیگران دوری می‌کند. سرانجام طغرا موجبات رهایی شمس را فراهم می‌آورد و آن دو پس از بازگشت به شیراز به وصال هم می‌رسند. ماری نام کنیزکی است ونیزی‌الاصل که سلطان مصر به شمس و طغرا بخشیده است. او نیز پس از ماجراهایی، به ازدواج شمس درمی‌آید. به همین دلیل، جلد دوم رمان به نام ماری ونیزی هم نامیده

شده است. شمس همچنین با ملکه آبش خاتون نیز سر و سرّی دارد و بعدها او را نیز به عقد ازدواج خود درمی آورد. طغرا وفات می‌کند و یکی از فرزندان شمس و ماری به نام طغرل قهرمان اصلی داستان می‌شود و ماجرای عشق طغرل و هما شکل می‌گیرد. از این رو جلد سوم رمان طغرل و همای نام دارد. در کنار این ماجراهای عاشقانه پاره‌ای مسائل تاریخی نیز روی می‌دهد. آبش خاتون از حکومت معزول می‌شود و از غصه دق می‌کند و... سرانجام داستان با مرگ سعدی به پایان می‌رسد. سعدی در اوایل داستان نیز حضور دارد و عقد ازدواج شمس و طغرا به وسیله او انجام می‌شود.^{۳۶}

شمس و طغرا آن چنان آکنده از ماجراهای عشق و ازدواج است که حتی جنبه تاریخی رمان نیز تحت الشعاع این مسأله واقع شده است. این رمان که میرادار رمان‌های مفصل و پرمجرای اروپایی و افسانه‌های غنایی کهن ایران است^{۳۷}، از بسیاری جهات نمونه خوبی از آمیختگی انواع گرایش‌های داستان‌نویسی عصر است که بعدها در آثار دیگران به صور گوناگون جلوه گر می‌شود. این رمان، از یک جهت، چون به هر حال به دوره‌ای از تاریخ ایران می‌پردازد که ایران در اشغال حاکمان مغول است و در عین حال شکوه ایران باستانی و ویرانه‌های تخت جمشید و... را در کنار تباہی‌های آن روزگار قرار می‌دهد، به رستاخیز ملی عصر مشروطه و حس میهن‌پرستی دوران کمک می‌کند و زمینه‌ای برای طرح مفاهیم مربوط به بازیابی گذشته و ناسیونالیسم در رمان‌های بعدی فراهم می‌آورد. از جانب دیگر ماجراهای محیرالعقول و شگفت داستان زمینه رمان‌های ماجراجویانه است. همچنان که عشق‌ورزی‌ها و خلق و خوی عاطفی قهرمانان داستان رنگ و بویی رمانتیک دارد و در تعدادی از رمان‌های احساساتی و پاورقی‌های دوره‌های بعد با وضوح بیشتری آشکار می‌شود. منتقدان به برخی حالت‌های «رمانتیک» شمس، قهرمان اصلی داستان، اشاره کرده‌اند؛ مثلاً او در عین شجاعت و رشادت، گاه از رنج عشق مثل باران می‌گرید و به راحتی اشکش جاری می‌شود.^{۳۸} تقریباً همه عشاق رمان به یک نظر عاشق و دل‌باخته می‌شوند. عشق خود را از همه کتمان می‌کنند و نهانی آه‌های سوزناک می‌کشند.^{۳۹} منتقدان دیگری نیز در ماجراهای عشقی و قهرمانی این کتاب و شخصیت شمس قائل به نوعی عناصر رمانتیک شده‌اند.^{۴۰} وفاداری و عفت قهرمانان اصلی کتاب در عشق و خویش‌داری آنان که برخی از منتقدان آن را ناشی از پسند زمانه تألیف کتاب یا پسند خود مؤلف دانسته‌اند^{۴۱}، چنان که در رمانتیسیم اروپایی هم می‌توان مشاهده کرد،^{۴۲} یکی از عناصر مهم رمان‌های احساساتی - اخلاقی است. این پدیده را در رمان‌های احساساتی دوره بعد به طور واضح‌تری می‌توان دید.

تمامی این موارد حاکی از اهمیت و پیشگامی این رمان خسروی در عرصه داستان‌نویسی فارسی است. نویسنده این کتاب همچون برخی از معاصران خود، در عین حال که تحت تأثیر رمان‌های رمانتیک دوما، جرجی زیدان و دیگران و روح جدید عصر، داستان خود را نوشته است و حتی بسیاری صحنه‌های بی‌پروا را نیز توصیف کرده است، در طول این داستان مکرراً از تعلق فکری سرسختانه خود به اسلام و سنت‌های دینی نیز پرده برمی‌دارد.^{۴۳} این پدیده یعنی کنار هم قرار گرفتن عناصر نو و کهن در برخی از دیگر نویسندگان و شاعران این دوره نیز دیده می‌شود. میشی ضمن اشاره به آمیختگی الگوهای نو و سنتی در این گونه آثار، چند خصوصیت مشترکشان را چنین برمی‌شمارد: توجه به مضامین تاریخی و اخلاقی، توجه به دستاوردهای جدید و گزارش

سفر به سرزمین‌های بیگانه.^{۴۴}

دیگر رمان‌های تاریخی این عصر مثل عشق و سلطنت یا فتوحات کوروش اثر شیخ موسی نثری همدانی، دام گستران یا انتقام خواهان مزدک اثر صنعتی‌زاده کرمانی، داستان باستان یا سرگذشت کوروش اثر میرزا بدیع نصرت الوزاره و... عمدتاً توجه‌شان معطوف به ایران قبل از اسلام و شکوه از دست رفته کهن است. این نگاه حسرت‌آلود که با تب و تاب مشروطه و آرمان‌های نوین اجتماعی درهم آمیخته است، نخستین جلوه‌های نوعی وطن‌پرستی رمانتیک را می‌نمایاند که بعدها رنگ و بوی تندتری به خود می‌گیرد.

از لحاظ نثر فارسی، گذشته از ساده‌تر و نوتر شدن نثر، در این رمان‌ها سرمنشأ نثر توصیفی و پراطناب و طول و تفصیلی را می‌توان دید که بعدها بخش اعظمی از ادبیات داستانی فارسی را در سیطره خود می‌گیرد. این نثر را به یک اعتبار می‌توان نثری رمانتیک نامید.^{۴۵} البته این نثر در رمان‌های احساساتی دوره بعد بیشتر خود را نشان می‌دهد. برای مثال، صحنه زیر دربردارنده نمونه‌ای از این توصیف‌های پراطناب در رمان شمس و طغرا است:

«... چون برگشت و او را چشم به آن روی چون قرص قمر با آن ابروان مقوس و چشم‌های سیاه‌مست و آن زلف‌کان مجعد که به اطراف عارض چون آفتاب او حلقه زده در حرکت بود، افتاد و آن گردن و سینه چون عاج را که از میان آن موهای شبه‌آسپیدا بود بدید، یک مرتبه دلش فرو ریخت و حالش دگرگون شد و به زمین نشست و محو آن لعبت شیر شکار شد. طغرل لباسی بسیار ظریف به سبک رومیان دربرداشت... آستین را تا مرفق بالا شکسته و دو ساعدش چون دو استوانه بلور نمایان بود. نیمتاجی بر سر داشت و معجزی بسیار نازک و لطیف بر زبر آن افکنده...»^{۴۶}

در ورای کهنگی الفاظ و اطناب ملال‌آور توصیف‌ها، می‌توان تازگی وصف و نگاه تا حدودی جزئی‌نگر مؤلف را نیز تشخیص داد بلور در مجموع می‌توان گفت که رمان‌های تاریخی فارسی در این دوره همچون عصر رمانتیک اروپا، هم‌میل به گذشته‌گرایی و گریز به سرزمین‌های دور را ارضا می‌کنند و هم با یادآوری شکوه و عظمت ایران در تکوین وطن‌پرستی رمانتیک نقش دارند. ماجراهای عشقی این رمان‌ها نیز از عشق رمانتیک خالی نیست و راه را برای رمان‌های احساساتی هموار می‌کند.^{۴۷}

قطعه ادبی و شعر منشور

گذشته از رمان تاریخی، بُعد دیگری از تحولات نثر رمانتیک عصر مشروطه، خصوصاً در اواخر این دوره و اوایل دوره بعد، در پدیده قطعه ادبی نویسی دیده می‌شود. این پدیده نیز ابتدا به صورت ترجمه ظاهر شد و بعد مورد تقلید نویسندگان ایرانی قرار گرفت. با گسترش روزافزون روزنامه‌ها و نشریات و با پدید آمدن مجله‌ها در اواخر این دوره، ترجمه قطعه‌های ادبی، داستان‌های کوتاه و اشعاری که به صورت منشور ترجمه می‌شدند، به ضرورت، رونق گرفت. در این عرصه نیز به تناسب پسند مخاطبان این نشریات و به دلیل وضعیت حاکم بر ادبیات و اجتماع، اغلب این آثار، هم به لحاظ مضمون و هم به لحاظ شیوه بیان، از حال و هوایی رمانتیک برخوردارند. برخی از محققان معتقدند که توجه نسل‌های اول مترجمان آثار ادبی جدید به

شاعران و نویسندگان رمانتیک اروپایی از آنجاست که از نظر توجه به تخیل و احساس و مبالغات شاعرانه و درون‌بینی، میان ادبیات رمانتیک و ادبیات قدیم فارسی شباهتی وجود دارد و همین شباهت موجب شده تا آثار رمانتیک‌ها بیشتر به فارسی ترجمه شود.^{۴۸}

خانلری یک علت عمده توجه بیشتر شاعران و نویسندگان جدید ایران به رمانتیک‌ها را در این می‌داند که آثار کسانی چون هوگو، لامارتین و موسه با ذوق ایرانی بیشتر مطابقت داشته و فهم معانی و شیوه بیان‌شان آسان‌تر بوده است.^{۴۹} حتی آثار غیررمانتیک نیز به رسم زمانه در خلال این ترجمه‌ها غالباً رنگی رمانتیک و پراحساس به خود می‌گیرند. بدین ترتیب یکی دیگر از سرمنشأهای نثر معاصر پدید می‌آید که در دوره‌های بعد رواجی بیش از حد می‌یابد و به شکل‌هایی مبالغه‌آمیز و به صورت قطعه‌های پرسوز و گداز و اخلاق‌گرا تا روزگار ما نیز کم و بیش تداوم می‌یابد. این آثار در پیدایش و تکامل رمان‌های اجتماعی اولیه و رمان‌های احساساتی دوره بعد هم تأثیر مستقیم داشته است.

قدیم‌ترین نمونه‌های قطعه‌های داستانی رمانتیک و پراحساس را در شماره‌های سال اول مجله بهار به مدیریت اعتصام‌الملک می‌توان مشاهده کرد.^{۵۰} خانلری می‌گوید: «اسلوب انشای اعتصامی که بسیار سهل و ساده و گاهی مانند نثر زبان‌های اروپایی آهنگ‌دار و مهیج بود، سرمشق بسیاری از نویسندگان ایرانی قرار گرفت.»^{۵۱} ضیاء هشترودی، اعتصام‌الملک را «یکی از ارکان مهم تجدد ادبی و سرآمد نویسندگان قرن معاصر و یگانه استاد نثر زمان خویش» دانسته است و در کتاب منتخب آثار ده‌ها صفحه از نوشته‌ها و ترجمه‌های او را نقل کرده و تأکید می‌کند که اعتصام‌الملک «در ادبیات فرانسه و ترکی عثمانی وقوف کامل دارد و تأثیر این دو ادبیات اروپایی در آثار او به خوبی مشاهده می‌شود.»^{۵۲}

اعتصام‌الملک در نخستین شماره مجله بهار به تاریخ ۱۳۲۸ قمری، در ضمن مقاله‌ای تأکید می‌کند که اصلاح اخلاقی و تقویت مکارم اخلاق بر هر نوع اصلاح سیاسی تقدم دارد و «رکن متین کلمه اصلاحات است»؛ البته وی اصلاح اخلاقی را بخشی از اصلاح ادبی و اجتماعی می‌داند؛^{۵۳} ولی به هر حال، این اخلاق‌گرایی یکی از ویژگی‌های اصلی نوشته‌های احساساتی دوره بعد را تشکیل می‌دهد. اعتصام‌الملک خود در همین دوره نخست مجله بهار نمونه‌هایی از داستان‌های اخلاق‌گرا و احساساتی را انتشار داده است. برای نمونه، اعتصام‌الملک در داستان کوتاه یا به عبارت بهتر، قطعه‌ی روایی «همشیره» مضمون فقر و فضیلت و عفت و فداکاری را به شیوه‌ای صریح و پراحساس و جانبدارانه بازگو می‌کند. چنان که در مکتب رمانتیسیم اروپایی مشاهده می‌کنیم، در اروپا در دوره پیش‌رمانتیسیم پدیده رمان احساساتی و اخلاق‌گرا به اوج شکوفایی خود رسید.^{۵۴} در ایران شکوفایی این نوع ادبی در دوره بعد اتفاق می‌افتد، ولی نخستین نمونه‌های آن را در همین دوره هم می‌توان دید. نویسنده داستان یا قطعه کوتاه «همشیره» به همان سبک داستان‌های احساساتی اروپایی، و البته بدون آنکه از نظر هنری به پای الگوهای خود برسد، وضعیت خانواده اهل عفت و فضیلتی را توصیف می‌کند که پدر خود را در جنگ آزادی خواهانه مشروطه‌طلبان از دست داده است. مادر خانواده و دختر بزرگش بدون اینکه اعضای کوچک‌تر خانواده دریابند، فداکارانه به کار و تلاش می‌پردازند تا با خیاطی، شرافت اعضای خانواده و معاش آنان تأمین شود. برای شناخت این نوع ادبی، توصیفی که نویسنده از

دختر بزرگ خانواده و فداکاری‌های او ارائه می‌دهد از هر بیانی گویاتر است:

«... عالیه هیجده سال داشت. به واسطه فعالیت متمادی، به علت بیداری شب‌های دراز، رنگش پریده، چهره‌اش پژمرده، بنیه‌اش ضعیف، چشمانش سرخ و بی‌فروغ، نگاه شکسته‌اش به یک نقطه معطوف، گیسوی پریشان‌ش که به روی شانه ریخته با یک غیرت فوق‌قوة بشر در حرکت بود... با سعی و اهتمام خود خانواده خود را در جاده ناموس و شرافت راه می‌برد... چرخ لاینقطع کار می‌کرد، باد می‌وزید، قطره‌های باران به آهنگ مستقیم به زمین می‌افتاد، عالیه به کار خود مشغول بود!»^{۵۵}

همین قطعه کوتاه عمده‌ترین ویژگی‌های این نوع ادبی را به خوبی نشان می‌دهد: احساسات نمایی، اخلاق‌گرایی، توصیف‌های پراطناب و استفاده مکرر از صفت، همدلی و همنوایی با طبیعت و بازنمایی احساسات بشری در طبیعت و... مهم‌ترین ضعف این قطعه‌های روایی کم‌رنگ بودن اغلب عناصر داستانی و به ویژه پیرنگ آنهاست. قطعه روایی یا داستان کوتاه «بیچاره مادر» نوشته احمد حکمت که در سال اول مجله بهار انتشار یافته است،^{۵۶} نمونه دیگری از این نوع ادبی است. این قطعه توصیف زنی در مانده و فقیر است که تنها فرزندش که دختری جوان است، دچار بیماری سختی شده و این زن ناچار برای درمان او دست به گدایی می‌زند ولی اغنیا که مست غرور و نخوت‌اند پاسخی به او نمی‌دهند. سرانجام دختر جوان می‌میرد و مادر پس از آنکه جنازه او را به دریا می‌اندازد خود را نیز غرق می‌کند. مضمون اصلی این قطعه فقر و رنج محرومان و همدردی با آنهاست. احساسات نمایی، دخالت نویسنده در روند داستان، نصایح اخلاقی صریح، بیان تقابل رنج بیچارگان با راحتی ثروتمندان، همراهی طبیعت با حالات قهرمانان داستان و بازنمایی احساسات انسانی در طبیعت، اطناب در توصیف و استفاده از مترادفات که از ویژگی‌های اصلی این نوع ادبی به شمار می‌رود، در این قطعه نیز به روشنی دیده می‌شود. چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، این ویژگی‌ها در آثار داستانی دوره بعد به اوج شکوفایی و رونق خود می‌رسد. برخی جنبه‌های این آثار مانند تقابل رنج محرومان و آسودگی ثروتمندان بعدها و پس از افول ادبیات احساساتی و رمانتیک هم به شکل‌های دیگری در آثار ادبی گوناگون و حتی در آثاری که بر مبنای نظریه‌های ادبی واقع‌گرایانه و سوسیالیستی نوشته شده‌اند، تداوم می‌یابد.

برخی از این قطعه‌های ادبی حالت داستانی ندارند و به سبک تأملات تنهایی رمانتیک‌های اروپایی مثل تأملات یک گردش‌کننده تنها اثر روسو نوشته شده‌اند. برای مثال، قطعه «از دریچه روح» نوشته شخصی به نام نائینی که در سال ۱۲۹۷ در مجله دانشکده به طبع رسیده، بسیاری از ویژگی‌های این گونه قطعه‌ها را دربردارد. این قطعه به صیغه اول شخص مفرد بازگو شده و حالتی حدیث‌نفس‌وار دارد. راوی شرح می‌دهد که روزی به هنگام سپیده‌دم به جانب شمیران در حرکت بوده است، آن‌گاه با بیان و نگاهی تازه و با تشبیهات و توصیفات گوناگون، به وصف طبیعت صبحگاهی می‌پردازد:

«جانب مشرق افق را ملاحظه نمودم روشن شده. چنانچه گویی کوره‌ای در پس کوه لهیب خود را برافروخته. نقاط نزدیک به خود قرمز، از پس آن طلایی، دورتر از آن سفید و اندکی بعد تمام قسمت شرقی آسمان خاکستری رنگ می‌باشد. ستاره صبح که مانند یک قطعه الماس می‌درخشید به تدریج ضعیف گشت. چیزی نگذشت که قتل



لامارتن

سلسله‌های غربی البرز طلایی رنگ شدند و نیمی از قرص خورشید مانند خرمن آتش در مجمر پیچیده در ابرهای سفید نمایان شد، سرپوش یا مقنعه طلایی کوه‌ها که بر چادر لاجوردی آنان افتاده، و پدیدار شدن خورشید با آن همه شکوه، زمین و آسمان را رنگی بدیع می‌داد...»^{۵۷}

چنان که می‌بینیم، این وصف پر اطناب طبیعت، پدیده تازه‌ای در نثر فارسی محسوب می‌شود. در حقیقت، این توصیف‌ها نوعی «منظره پردازی» رمانتیک است که در اشعار عشقی و... هم می‌توان آن را دید. البته نویسنده به این وصف بیرونی اکتفا نمی‌کند و در ادامه مطلب به تأمل در طبیعت و وحدت با آن که در ادبیات فارسی پدیده‌ای بی سابقه و تازه است، می‌پردازد. نویسنده خود به تازگی این پدیده توجه دارد و معتقد است که لازمه درک طبیعت و تأمل در آن، کیفیت روحی خاصی است. وی می‌گوید: «بعضی اشخاص هرگز اینگونه مناظر رانمی‌بینند، هر گاه آنها را به بوستان پر از گل ببرید، هیچ چیز نخواهند دید و جز سخن‌های سخیف کوچک چیزی نخواهند گفت. اما برخی دیگر حتی در سنگ‌ها، در خارهای صحرا، در استخرهای راکد، در دره‌های خالی از سکنه، قشنگی و جمال مشاهده می‌نمایند...»^{۵۸} نکته جالب این است که برخلاف دوره‌های بعد، به خصوص دهه سی شمسی که رمانتیسم تداعی‌گر حزن و اندوه و ملال است، در این دوره گرایش اجتماعی و سالم‌تر رمانتیسم موجب شده که حتی طبیعت‌گرایی آن نیز غالباً طبیعت‌گرایی سالم‌تر و پرنشاط‌تری باشد. راوی این قطعه نیز در طبیعت چیزی به جز زیبایی و شادی حس نمی‌کند.^{۵۹} زیرا «فکری که با طبیعت کوک و هم‌آواز است، فکری که قشنگی یک شب تابستان را درک می‌کند و آن را پاسخ می‌گوید، نوا و ترنم گیتی را هم درک می‌کند و روح او نیز مانند ساز که آواز را جواب می‌دهد، خوشی‌های طبیعت را پاسخ خواهد گفت.»^{۶۰} حتی حزن و ملالی هم که به ناگزیر انسان دچار آن می‌شود از جنبه‌ای مثبت و آینده‌نگر برخوردار است.^{۶۱} در این گرایش رمانتیک، طبیعت وحشی و تأمل در آن، چنان جایگاهی دارد که می‌تواند جای درون‌نگری مذهبی را بگیرد:

«... آیا فایده رفتن به مسجد و شنیدن مواعظ غیر از این است که ما را اندکی از خیال‌های دنیوی، از آلیشات پست منصرف می‌دارد و فرصت می‌دهد که هر کس ضعف نفس خود را احساس و درصدد علاج آن برآید. بعضی اشخاص هرگز به مسجد نرفته معابدی که دست انسانی آنها را ساخته است ندیده‌اند، لیکن به کمک این حجره دماغ وظیفه بندگی را در جنگل‌های بزرگ و صحراهای وسیع، چمنزارهای قشنگ به جا آورده‌اند...»^{۶۲}

فراگیر بودن مفهوم طبیعت‌گرایی رمانتیک در این دوره را از طریق بررسی آثار و نوشته‌های افراد گمنام که در نشریات این عصر بازتاب یافته به خوبی می‌توان دریافت. آثار این اشخاص گمنام ویژگی‌های روح عصر را از برخی جهات به خوبی نشان می‌دهد. برای مثال، قطعه زیر با نام «خوشبخت» و به امضای یک محصل مدرسه سیاسی که در مجله دانشکده به چاپ رسیده است:

«از همه کس سعادت‌مندتر کیست؟

کسی که طبیعت را ببیند.

از او خوشبخت‌تر؟
کسی که طبیعت را بشناسد.
از او مسعودتر؟
کسی که طبیعت را سرمشق خود قرار دهد.
از او نیکبخت‌تر؟
کسی که طبیعت با او همراه باشد.^{۶۳}

این طبیعت‌گرایی تحت تأثیر رمانتیسم اروپایی پدید آمده است. چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، در همین دوره نمونه‌های متعددی از این طبیعت‌گرایی رمانتیک از طریق آثار ترجمه شده به زبان فارسی عرضه شده است. گذشته از جلوه‌های این امر در رمان‌های تاریخی ترجمه شده و قطعه‌های ادبی کوتاه، در آثار غیرداستانی‌ای که در باب فرهنگ و ادبیات غرب و به‌خصوص فرانسه تألیف یا ترجمه شده است نیز این پدیده و دیگر پدیده‌های رمانتیک به خوبی برای مخاطبان فارسی زبان ارائه گردیده است. برای مثال، رشید یاسمی در ضمن مقاله‌ای که در باب روسو نوشته است و در سال ۱۲۹۷ به چاپ رسیده، ضمن اشاره به اعترافات و تمایلات و احساسات بی‌پروای روسو، به طبیعت‌گرایی و بدوی‌گرایی او هم اشاره می‌کند و می‌گوید که «روسو در صحرا و باغ و کوه کتب خود را می‌نوشت و تصحیح می‌کرد. یعنی در برابر طبیعت که همراز و ملهم او به شمار می‌رود.» و تأکید می‌کند که «روسو یک اصل مسلم داشته و می‌گفته حالت طبیعی خوب و پاک است.»^{۶۴} رشید یاسمی در همین مقاله به نفوذ و تأثیر عظیم روسو اشاره می‌کند و می‌گوید که «پس از انتشار هلوئیز جدید، مردم بیشتر میل به طبیعت و صحرا و مناظر عشق‌انگیز افق پیدا کردند...»^{۶۵}

دسته دیگری از این قطعه‌های ادبی، نوشته‌های عاشقانه سوزناکی هستند که شرح ناکامی‌ها و دلشکستگی‌های عاشق درمانده را در پیشگاه معشوق بی‌اعتنا و تندخو با عجز و زاری باز می‌گویند. اوج رونق و شکوفایی این نوع قطعه‌ها نیز در دوره بعد است. در رقت‌انگیزترین این نوشته‌ها عاشق بدبخت همچون عشاق رنج کشیده و زجر دیده ادبیات رمانتیک و عامه‌پسند اروپا، دچار بیماری سل است. یک نمونه کوتاه این نوع قطعه‌ها که به قلم فردی گمنام نوشته شده و همین نکته نفوذ و رواج نسبی آن را نشان می‌دهد، قطعه‌ای است با نام «یک مسلول» و با عنوان فرعی «به معشوق»:

«... برای تو فقط برای تو است، یک مسلولی که همیشه حاضر مرگ است. آیا به این جگرهای حسرت‌کش ابدی او و به جوانی که جگرهایش مملو از میکروب‌های سل است، یک کمی مرحمت، یک کمی التفات نخواهی کرد؟... به یک بیچاره‌ای که در حال احتضار است اگر کمی اثر رحم و شفقت نشان ندهی فردا گل‌های وحشی که محصول فلاکت جسم مسلول من‌اند در روی قبرم باز خواهند شد...»^{۶۶}

نثر رمانتیک فارسی...

ترجمه اشعار فرنگی که در همین دوره آغاز شده، به دو گونه منظوم و مثنوی صورت گرفته است. در دیوان شاعران بزرگ این دوره همچون بهار، ایرج میرزا، لاهوتی و بسیاری دیگر از شاعران و در لابه‌لای صفحات مجلات و نشریات این دوران با نمونه‌های متعددی از ترجمه

منظوم اشعار فرنگی مواجه می‌شویم. از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به فابل‌های لافونتن اشاره کرد که یکی از سرمنشأها و یکی از دلایل رواج حکایت منظوم در ادبیات این عصر و دوره بعد به حساب می‌آید. در کنار این ترجمه‌های منظوم که پاره‌ای از آثار رمانتیک‌ها صورت گرفته، تعداد زیادی شعر فرنگی نیز به صورت منثور ترجمه شده است که عمدتاً در نشریات و مجلات عصر به چاپ رسیده است. بسیاری از این ترجمه‌های منثور، حتی پاره‌ای از آنها که از آثار رمانتیک نیز به حساب نمی‌آیند، با زبان و بیانی رمانتیک به فارسی درآمده‌اند. شاید به این دلیل که مترجمان این اشعار، گذشته از آنکه تحت تأثیر فضای دوران و روح عصر بوده‌اند، کوشیده‌اند تا برای جبران از دست رفتن وزن و موسیقی، بر ظرافت و لطافت بیان و خیال‌انگیزی و احساس‌انگیزی بودن این آثار بیفزایند. نقش وسیعی که این ترجمه‌های منثور در تحول ادبیات فارسی و پیدایش شعر نو و بعدها شعر سپید ایفا کرده‌اند، درخور مطالعه جداگانه‌ای است. قطعه ادبی‌ای با نام «سه هندی» اثر نیکلاس لئاو شاعر رمانتیک آلمان نمونه‌ای از این گونه آثار است. این قطعه با تکیه بر مفاهیم رمانتیک ستایش بدوی‌گرایی، مذمت تمدن و ظلم انسان‌های متمدن، به وصف دو پسر و یک پدر سرخپوست می‌پردازد که در زمینه‌ای از طبیعت وحشی آبشار نیگارا و محیط طبیعی اطراف آن توصیف می‌شوند. این افراد برای رهایی از هجوم و تجاوز سفیدپوست‌های متمدن خود را به دست امواج آبشار عظیم می‌سپارند.^{۶۷}

در مجموع، در این دوره، نثر فارسی دچار تحولی بنیادین می‌شود؛ تحولی که زبان فارسی در هیچ دوره دیگری دچار آن نشده بود. در این دوره نثر منشیانه و مسجع و درشتناک و بی‌روح اوایل دوره قاجار در تحولی اساسی، به نثر امروزی‌تر، ساده‌تر، زنده‌تر و در عین حال پراحساس و دچار اطناب اواخر دوره مشروطه تبدیل می‌شود. از لحاظ انواع ادبی نیز در این دوره دو نوع ادبی جدید یعنی رمان تاریخی و قطعه ادبی وصفی و داستانی پدید می‌آید. این نثر تازه و این انواع ادبی جدید، چنان که دیدیم، از جنبه‌های گوناگون تا حدود زیادی تحت تأثیر میراث رمانتیسزم اروپایی پدید آمده‌اند و خود نیز از حال و هوایی رمانتیک برخوردارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سیاح، فاطمه. نقد و سیاحت، به کوشش محمد گلبن، ص ۲۶۰.
- ۲- آرن پور، یحیی. از مبانی تا ج ۱، ص ۲۶۰.
- ۳- یک نکته مهم که در باب ترجمه آثار ادبی در این دوره باید همواره در نظر داشته باشیم این است که به دلیل پراکندگی منابع و دشواری‌های دیگر، هنوز تحقیق و تحلیل کامل و حتی کتاب‌شناسی دقیقی از این آثار تهیه نشده است و تأثیر آنها نیز به دقت مورد بررسی قرار نگرفته است (میثمی، جولی اسکات: دوران ترجمه و اقتباس ادبی در ایران، ترجمه مجید ملکان، نشر دانش، سال ۱۳، ش ۳، ص ۲۵) شفیع کدکنی همین نکته را در باب نهضت ترجمه شعر در ادبیات جدید فارسی یادآور شده و معتقد است بدون

مطالعه دقیق در ترجمه‌های شعر فرنگی، تحقیق در تحول شعر فارسی عملی نیست. (شفیعی کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی، انتشارات توس، ص ۱۴۵).

- ۴- خانلری، پرویز نائل: «نثر فارسی در دوره اخیر»، نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۳۱.
- ۵- در باب رمان تاریخی، رجوع شود به جعفری، مسعود: سیر رماتیسم در اروپا، صص ۳۳۹-۳۳۶. در باب تأثیر این ترجمه‌ها و رواج آنها، رجوع شود به مینوی، مجتبی: پانزده گفتار، ص ۳۶۳.
- ۶- برای آشنایی بیشتر با زمینه‌های این امر، رجوع شود به محبوبی اردکانی، حسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، ص ۶۲ و بعد. سعید نفیسی ضمن تحلیل پدیده تأثیر و رواج زبان و ادبیات فرانسه در ایران آن عصر می‌گوید که «ادبیات جدید ایران شاید بهترین ترجمان و جلوه اندیشه فرانسه در خارج از فرانسه باشد، چون همه رمان‌نویسان جوان، درام‌نویسان، و شاعران از آن منبع الهام گرفته‌اند.» (نفیسی، سعید: نامه‌ای از شادروان سعید نفیسی، ترجمه جلال ستاری، فرهنگ و زندگی، ش ۲۳، ویژه ترجمه پاییز ۲۵۳۵، ص ۸۹).
- ۷- در باب ترجمه در این عصر، رجوع شود به آرین پور، یحیی: از صباتانما، ج ۱، صص ۲۷۲ - ۲۷۱. بالایی، کریستف و کویی پرس، میشل: سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ص ۲۷ و بعد. نوابی، داود: تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تا کنون، ص ۵۹ و بعد. نفیسی، سعید: شاهکارهای نثر فارسی معاصر، ص ۳۲. کیان فر، جمشید: «ترجمه در عهد قاجار از آغاز تا دوره ناصرالدین شاه»، نشر دانش، سال ۱۰، ش ۱، آذر و دی ۱۳۶۸، ص ۲۸-۲۳.
- فشاهی، محمدرضا: «ترجمه در عصر قاجار»، نگین، ش ۹۹ و ۱۰۰، مرداد و شهریور ۱۳۵۲.
- ۸- کویچک‌کوا، ورا: «نگرش بر ادبیات نوین ایران، ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، ص ۲۸.
- ۹- میثمی، جولی اسکات: همان، ص ۱۸.
- ۱۰- ندای وطن، سال ۱، ش ۱، ص ۸.
- ۱۱- رهنما، جریده هفتگی، سال ۱، ش ۱، ۲۶ جمادى الآخر ۱۳۲۵ / ۱۹۰۷، صص ۲-۱.
- ۱۲- بهار، سال ۱، ش ۱، ص ۵۵.
- ۱۳- مینوی، مجتبی: پانزده گفتار، ص ۳۴۸ و بعد.
- ۱۴- در ترکیه نیز همچون ایران نهضت ادبی جدید با ترجمه همین نوع آثار آغاز می‌شود. در این باب، رجوع شود به
Paker, Saliha: "Turkey", in Modern Literature In The Near and Middle East, Edited by R. Ostle, pp. 17-31.
- ۱۵- خانلری، پرویز نائل: «نثر فارسی در دوره اخیر»، نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۲۹.
- ۱۶- آرین پور، یحیی: از صباتانما، ج ۱، ص ۲۶۰.
- ۱۷- میثمی، جولی اسکات: همان، ص ۱۹.
- ۱۸- آرین پور، یحیی: از صباتانما، ج ۲، صص ۲۵۸-۲۴۰. خانلری، پرویز نائل: همان، صص ۱۴۹-۱۴۲.
- ۱۹- مینوی، مجتبی: پانزده گفتار، ص ۳۴۹.
- ۲۰- بهنام، جمشید: ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۷۹.
- ۲۱- خانلری، پرویز نائل: همان، ص ۱۵۴.
- ۲۲- آدمیت، فریدون: اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۶۲.
- ۲۳- برای مقایسه این اثر میرزا آقاخان کرمانی با قهوه‌خانه سورات و کلبه هندی و شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها، رجوع شود به سراج، شهین: «هفتاد و دو ملت در مقایسه با کافه سورات و کلبه هندی»، کلک، ش ۹۴، دی ۱۳۷۶، صص ۲۰۹-۱۹۳.
- ۲۴- کویچک‌کوا، ورا: «نگرش بر ایران نوین ادبیات»، ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، ص ۳۶.
- ۲۵- عابدینی، حسن: صد سال داستان‌نویسی در ایران، ج ۱، ص ۲۸. این محقق در چاپ جدید همین کتاب که

در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است، دیدگاه خود را تا حدودی تعدیل کرده است. رجوع شود به میرعابدینی، حسن: صد سال داستان نویسی ایران، ج ۱ و ۲، صص ۴۹-۴۸.

۲۶- کویبچکوا، ورا: همان، ص ۳۶.

الول ساتن، ل. پ: «تأثیر قصه‌ها و اسانه‌های عایانه در ادبیات نوین ایران»، ادبیات نوین ایران، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۵۵.

۲۷- همان، صص ۱۵۶.

۲۸- آراین پور، یحیی: از صبا تا نینما، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲۹- رشید یاسمی: «خسروی»، آینده، سال ۱، ش ۲، شهریور ۱۳۰۴، ص ۱۳۳.

۳۰- دربارهٔ این موضوع، رجوع شود به شفیع کدکنی، محمدرضا: «تلقی قدما از وطن»، الفبا، ج ۲، ص ۱-۲۶.

31- Katouzian, H.: "IRAN", in Modern Literature In The Near And Middle East, Edited by R. Ostle, p. 132.

۳۲- آدمیت، فریدون: اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون، عصر پهلار، صص ۱۶۲-۱۶۱. همچنین رجوع شود به آدمیت، فریدون: اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۶۴.

۳۳- آذربایجان، نمرهٔ ۸، ۱۹۰۷ میلادی / غرهٔ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۳۴- همان، ص دویم و سیم.

۳۵- میثمی، جولی اسکات: «دوران ترجمه و اقتباس ادبی»، ترجمهٔ ملک‌ان، نشر دانش، سال ۱۳، ش ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۲۱.

۳۶- خسروی، محمدباقر میرزا: شمس و طغرا، ۳ جلد در یک مجلد.

۳۷- آراین پور، یحیی: از صبا تا نینما، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳۸- یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳۹- آراین پور، یحیی: از صبا تا نینما، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴۰- کویبچکوا، ورا: «نگرش بر ادبیات نوین ایران»، ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین آژند، ص ۳۷.

۴۱- یوسفی، غلامحسین: همان، ص ۲۰۰.

۴۲- رجوع شود به میر رماتیسم در اروپا، صص ۸۲-۷۶.

۴۳- آراین پور، یحیی: همان، ص ۲۴۸، یوسفی، غلامحسین: همان، ص ۲۲۶.

۴۴- میثمی، جولی اسکات: همان، ص ۱۸.

۴۵- دربارهٔ نثر رمانتیک، رجوع شود به میر رماتیسم در اروپا، ص ۳۴۶.

۴۶- خسروی، محمدباقر میرزا: شمس و طغرا، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴۷- در باب رمان‌های تاریخی فارسی، به تازگی تحقیقی منتشر شده است، رجوع شود به غلام، محمد: رمان تاریخی، از انتشارات نشر چشمه.

۴۸- فرشید ورد، خسرو: دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، صص ۷۴۲-۷۴۱.

۴۹- خانلری، پرویز ناتل: «متاد سخن»، ج ۴، (شبهه‌های نو: در ادبیات جهان)، ص ۳.

۵۰- دربارهٔ اعتصام‌الملک و نقش مهم او در ترجمهٔ ادبی این عصر، رجوع شود به آراین پور، یحیی: از صبا تا نینما، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۳. زرین کوب، عبدالحسین: نقد ادبی، ج ۲، صص ۶۴۵-۶۴۴.

۵۱- خانلری، پرویز ناتل: «نثر فارسی در دورهٔ اخیر»، نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران، ص ۱۳۹.

۵۲- هشترودی، محمد ضیاء: «منتخبات آگار»، ص ۱۱.

۵۳- اعتصام‌الملک، یوسف: «عقیدهٔ ژول سیمون - اصلاح حقیقی»، بهار، سال ۱، ش ۱، ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، صص ۱۴-۱۳.

۵۴- در این باره، رجوع شود به میر رماتیسم در اروپا، صص ۷۷ و ۱۱۵.

- ۵۵- اعتصام الملک، یوسف: «همشیره»، بهار، سال ۱، ش ۲، جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ قمری، صص ۹۴-۹۳.
- ۵۶- حکمت، احمد: «دیپاره مادر»، بهار، سال ۱، ش ۵ و ۶، ۱۳۲۸ قمری، صص ۳۰۸-۳۰۳.
- ۵۷- نائینی، س.م: «از دریچه روح»، دانشکده، ش ۶، عقرب ۱۲۹۷، ص ۳۱۵.
- ۵۸- همان، ص ۳۱۵.
- ۵۹- همان، ص ۳۱۶.
- ۶۰- همان، ص ۳۱۶.
- ۶۱- همان، ص ۳۱۸.
- ۶۲- همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.
- ۶۳- تلگراف چی زاده، ح: «خوشبخت»، دانشکده، ش ۷، ص ۳۸۸.
- ۶۴- رشید یاسمی: «ژان ژاک روسو»، دانشکده، ش ۹، ص ۴۸۰.
- ۶۵- همان، ص ۴۸۲.
- ۶۶- پورحسین عظیم‌زاده اوسکویی: «یک سلول»، دانشکده، ش ۹، ص ۴۸۸.
- ۶۷- لنو، نیکلوس: «سه هندی»، ترجمه س. رضا هنری، دانشکده، ش ۷، ص ۳۸۵. درباره این نوع شعر منشور و تأثیر آن بر ادبیات عصر و ویژگی‌های این نوع ادبی، رجوع شود به شفیع کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر، ص ۲۴۷ و بعد.

